

## دکتر رابرت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۱۸، سیستماتیک، بشر بودن مسیح، اثبات‌ها

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه ۱۸، سیستماتیک، اثبات انسانیت مسیح است.

ما به مطالعه خود در مورد مسیح‌شناسی، به ویژه انسان بودن عیسی، ادامه می‌دهیم و به کتاب عبرانیان می‌رسیم، این بار با اثبات دیگری از انسانیت پروردگارمان، کامل شدن او

سه بار، عبریان، به طور منحصر به فرد، تنها عبریان در تمام کتاب مقدس، از این زبان استفاده کردند و به ما گفتند که پسر خدا که تجسم یافته بود، کامل شد یا کامل شد. اول، در عبرانیان ۱۰:۲ است، زیرا پس از نقل قول از مزمور ۸ و بیان نهایی، مزمور ۸ مزمور خلقت است، و عزت و جلالی که والدین اولیه ما با آن تاجگذاری کردند، و سلطه‌ای که اعمال کردند. آن چیزها در سقوط کاهش یافتند، بنابراین اکنون ما همه چیز را در اطاعت از او، یعنی بشریت، نمی‌بینیم، آیه ۸. اما او را می‌بینیم، که برای مدتی کوتاه از فرشتگان پایین‌تر قرار گرفت، یعنی عیسی، که به دلیل رنج مرگ، تاج جلال و عزت را بر سر گذاشت، تا به لطف خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.

زیرا شایسته بود که او، که همه چیز برای او و به وسیله او وجود دارد، برای رساندن پسران بسیار به جلال بنیانگذار نجات آنها را از طریق رنج کامل سازد. به همین معنا، شایسته بود که پدر، بنیانگذار نجات آنها را از طریق رنج کامل سازد. از این، می‌آموزیم که پدر به نوعی پسر را کامل می‌کند و این کامل شدن به رنج پسر مربوط می‌شود.

من از آیات ۵، ۸ و ۹ صرف نظر می‌کنم، زیرا در آنها سعی می‌کنیم تا حد امکان، راز را تا حدودی آشکار کنیم و به آیات ۷:۲۸ و ۲۶ می‌پردازم، زیرا واقعاً شایسته بود که چنین کاهن اعظمی داشته باشیم، مقدس، بی‌گناه، بی‌عیب و نقص، جدا از گناهکاران و والاتر از آسمان‌ها. او مانند آن کاهنان اعظم نیازی ندارد که روزانه قربانی، تقدیم کند، ابتدا برای گناهان خود و سپس برای گناهان مردم، زیرا او این کار را یک بار برای همیشه انجام داد، زمانی که خود را قربانی کرد.

زیرا شریعت، مردان را در ضعفشان به عنوان کاهنان اعظم منصوب می‌کند، اما کلمه سوگند، مزمور ۱۱۰، آیه تو تا ابد کاهن هستی، پدر به خداوند داوود گفت، تو تا ابد کاهن هستی در رتبه ملک‌یصداق. اما کلمه ۴، سوگند، که دیرتر از شریعت آمد، پسری را منصوب می‌کند که برای همیشه کامل شده است. بار دیگر، خدا از طریق کلمه سوگند در مزمور ۱۱۰، آیه ۴، پسری را به عنوان کاهن اعظم در رتبه ملک‌یصداق منصوب می‌کند، و این پسر برای همیشه کامل شده است.

این یعنی چی؟ حتی کمی نگران‌کننده است. چطور خدا می‌تواند کامل شود؟ پترسون، شما مطمئناً به ما، آموختید که این نوع زبان، یعنی کامل شدن، به الوهیت عیسی مربوط نمی‌شود، و اینجا در یادداشت‌ها تحت انسانیت مسیح است، بنابراین مطمئناً به انسانیت او مربوط می‌شود، اما با این حال، چگونه انسانیت او می‌تواند کامل شود؟ او هرگز گناه نکرد. اگر او بی‌گناه است، چگونه می‌تواند کامل شود؟ فصل ۵، آیات ۸ و ۹، به ما کمک می‌کند.

آیه ۵ از فصل ۵، مسیح نیز خود را به مقام کاهن اعظم نرساند، بلکه توسط کسی که به او گفت، تو پسر من هستی، منصوب شد. به نقل از مزمور ۲، امروز تو را تولید کرده‌ام، همانطور که در جای دیگری، مزمور ۱۱۰

آیه ۴، می‌گوید، تو تا ابد کاهن هستی، از رتبه ملک‌یصدق در روزهای جسم خود، عیسی با فریادهای بلند و اشک به او که قادر به نجات او از مرگ بود، دعا و تضرع کرد و به خاطر احترامش شنیده شد. اگرچه او یک پسر بود، اما برداشت من این است که این یک عنوان الهی است. او از طریق رنج‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت و با کامل شدن، منبع نجات ابدی برای همه کسانی شد که از او اطاعت می‌کنند، و توسط خدا به عنوان کاهن اعظم از رتبه ملک‌یصدق منصوب شد.

در اینجا اطلاعات بیشتری داریم. کامل شدن عیسی به این مربوط می‌شود که او از طریق رنج، اطاعت را می‌آموزد؛ به یاد داشته باشید، ۲۱۰ که گفته شد، ترکیبی از کامل شدن و رنج است. در اینجا عنصر دیگری داریم: او رنج می‌کشد، اطاعت را می‌آموزد، کامل می‌شود؛ و همچنین در همین زمینه‌ی جتسیمانی است که او با فریادهای بلند و اشک، دعا و تضرع می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را از مرگ نجات دهد، و به دلیل احترامش، دعایش مستجاب می‌شود.

منظورت چیست؟ او از صلیب رهایی نیافت؛ با رهایی از صلیب پاسخ داده نشد؛ با رستخیز از مردگان پاسخ داده شد؛ اینگونه بود که از مرگ نجات یافت. اگرچه او یک پسر بود، آیه ۸، اما از طریق رنجی که کشید اطاعت را آموخت؛ اراده خدا این بود که پسرش اطاعت را بیاموزد، زندگی واقعی انسانی را تجربه کند و روز به روز از پدر اطاعت کند. او اطاعت خود را، از جمله از طریق رنج، آموخت.

اگرچه او پسر ابدی خدا و خدای خود خدای خود بود، اما از طریق رنج‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت و کامل شد. خدا پسرش را در ۳۳ سالگی نفرستاد تا بمیرد؛ او پسرش را فرستاد تا از نظر طبیعت انسانی‌اش در رحم مریم باکره باردار شود و به عنوان یک نوزاد متولد شود. برداشت من از اینکه عیسی کامل شد، انسانیت او را برجسته می‌کند؛ مطمئناً الوهیت او نیازی به کامل شدن نداشت، و انسانیت او نیز به این معنا که همیشه گناهکار بود، نیازی به کامل شدن نداشت؛ اما اینطور نبود؛ او همیشه بی‌گناه بود.

از لحظه لقاح، او مقدس بود، و آنچه از مریم متولد می‌شود نیز مقدس است، زیرا ارواح بر او سایه افکنده و بر او نازل می‌شوند و غیره. او به چه معنا کامل شده بود؟ او در تجربه از طریق رنج و اطاعت از پدر کامل شده بود. من دوست دارم با کمی تخیل و امیدوارم کمی طنز، همانطور که دانش‌آموزانم می‌گویند، توضیح دهم. احتمالاً، و پسران، طنز بسیار کمی وجود دارد، اما من سعی خواهم کرد آن را به کار ببرم.

اگر در قرن اول، روزنامه اورشلیم گزت وجود داشت، بسیار خوب، و یک آگهی استخدام برای شغلی وجود داشت، و آن شغل، ناجی جهان، نجات‌دهنده بشریت، و واسطه‌ای بین خدا و انسان بود. شرح شغل سه بخش داشت. اولاً، همه کاندیداها باید خدا باشند، و نیازی به درخواست هیچ کس دیگری نیست. فهرست مشاغل به سه مورد کاهش می‌یابد: پدر، پسر و روح‌القدس.

ثانیاً، نه تنها کاندیدای نجات‌دهنده، ناجی و واسطه باید خدا باشد، بلکه باید انسان شود. اکنون فقط یک کاندیدا وجود دارد، خداوند جلال، که پسر انسان شد.

اما نکته‌ی اصلی متونی که به من می‌گویند عیسی مسیح به کمال رسیده است، این است که برای میانجیگری بین خدا و انسان، برای نجات‌دهنده‌ی بشریت، برای ناجی جهان، یک ویژگی سوم هم وجود دارد و آن آموزش، ضمن خدمت است. خدا در یک فرد ۳۳ ساله نیامده و در او ساکن نشده است. او پسرش را به دنیا آورد طبق طبیعت انسانی‌اش در رحم مریم شکل گرفت، به عنوان یک نوزاد متولد شد، بزرگ شد، خدمت عمومی خود را در ۳۰ سالگی و شاید در ۳۳ و نیم سالگی آغاز کرد، من ترتیب زمانی دقیق را اینجا نمی‌دانم، او به خاطر گناهان ما بر روی صلیب می‌میرد و سه روز بعد زنده می‌شود.

عیسی اطاعت را از طریق رنج آموخت؛ یعنی، اراده خدا این بود که نه تنها الهی باشد، نه تنها انسانی باشد، بلکه زندگی انسانی را با تمام رنج‌هایش تجربه کند، مطیعانه و مثبت، در جایی که آدم شکست خورد، موفق شود، تا بتواند کاملاً واجد شرایط نجات ما باشد. باز هم، ما از عشق پسر خدا به خودمان شگفت‌زده می‌شویم. او بی‌درنگ در خدمت زمینی خود فریاد می‌زند، تا کی باید با شما بمانم؟ وقتی کشیشان را آموزش می‌دادم، می‌گفتم که برای آنها خوب است که مدتی در دنیا کار کنند، زیرا قرار بود به افرادی که هر روز در دنیا کار می‌کنند، خدمت کنند.

و اگر کشیش بوده، به یک مدرسه مسیحی رفته، در خانه آموزش دیده، و سپس به یک کالج مسیحی رفته، و سپس به یک مدرسه علوم دینی مسیحی رفته، و سپس کشیش شده، او هیچ ایده‌ای ندارد که مردم چه چیزهایی را پشت سر می‌گذارند. و زندگی در این دنیا سخت است. اگر برای ما سخت است، می‌توانید تصور کنید که برای پسر خدا، حتی با شاگردانش، چگونه بوده است؟ آه، من به سوی صلیب می‌روم.

و پطرس می‌گوید، نه، تو اینطور نیستی. عیسی می‌گوید، ای شیطان، از من دور شو، پطرس. وگرنه پسر انسان به اورشلیم خواهد رفت، به کاهنان اعظم و بزرگان تسلیم خواهد شد، مصلوب خواهد شد و در روز سوم دوباره زنده خواهد شد.

و شاگردان درباره چه چیزی صحبت می‌کنند؟ کدام یک از آنها بزرگترین است؟ او، واقعاً؟ یعقوب و یوحنا. درباره اینکه کدام یک بزرگترین است بحث می‌کنند. ده نفر دیگر هم بهتر نیستند و از آنها خشمگین هستند. آیا می‌توانیم در پادشاهی در دست راست تو بنشینیم؟ به قول من، تا کی باید با تو بمانم؟ عیسی ما را دوست داشت و خود را برای ما فدا کرد.

اما پیش از آنکه او این کار را انجام دهد، بخشی از صلاحیت او، بخشی از ضرورت کار الهی‌اش، به صورت تجربی کامل می‌شد تا واجد شرایط نجات‌دهنده‌ی ما باشد. خدا بودن کافی نبود، خدا-انسان بودن کافی نبود. او باید با موفقیت یک زندگی انسانی را سپری می‌کرد، در حالی که آدم اول شکست خورد.

وای اشتباه نکنید، او بی‌گناه بود. ما الان انسان بودن واقعی او را اثبات نمی‌کنیم، بلکه داریم پاک‌اش را تأیید می‌کنیم.

در یوحنا ۸:۴۶، او به صورت دشمنانش نگاه می‌کند و می‌گوید، کدام یک از شما می‌تواند مرا به گناه محکوم کند؟ باز هم، من شما را توصیه نمی‌کنم و این کار را می‌کنم. در آنجا کسانی خواهند بود که گناه را بپذیرند. هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند او را به گناه محکوم کنند. این شگفت‌انگیز است.

دوم قرن‌تیاں ۵:۲۱، یکی از متون بزرگ توجیه که تعلیم می‌دهد، دلالت بر انتساب عدالت مسیح به حساب بانکی معنوی گناهکار دارد. خدا کسی را که گناه نمی‌شناخت، برای ما گناه ساخت تا ما در او عدالت خدا شویم. این آیه لوتر است که در آن تبادل بزرگ را آموزش داد.

خدا کسی را که گناه شناخت، برای ما گناه ساخت. گناه ما به حساب مسیح گذاشته شده است تا ما در او پارسایی خدا شویم. پارسایی کامل او به حساب بانکی روحانی ما منظور شده است.

خدا کسی را آفرید که گناه را شناخت. پسر خدا وسوسه‌هایی را که ما هرگز نخواهیم شناخت، می‌شناخت، اما هرگز تسلیم نشد. او هرگز گناه را به صورت تجربی تجربه نکرد.

عبرانیان ۴:۱۵، او از هر نظر که ما وسوسه می‌شویم، وسوسه شد، اما بدون گناه، بی‌گناه بود. او نه تنها طبیعت انسانی بی‌گناه را برای خود برگزید، بلکه آن را به همان شکل حفظ کرد. آیا من کار روح را در زندگی او

انکار می‌کنم؟ البته که نه، اما این روح در زندگی این شخص، خدا-انسان، یا اگر بخواهید، شخص انسان‌گرا، وجود داشت.

پطرس اول نیز با نقل قول از اشعیا ۵۳ همین را تعلیم می‌دهد. پطرس اول ۲:۲۱ تا ۲۵ می‌گوید: «زیرا برای این «فراخوانده شده‌اید».

اول پطرس ۲:۲۱، زیرا مسیح نیز برای شما رنج کشید و الگویی برای شما گذاشت تا در جای پای او قدم بردارید. عیسی الگوی ماست. آیا او، اول از همه، الگوی ماست؟ نه، او اول از همه خداوند و نجات‌دهنده ماست، بلکه او به عنوان خداوند و نجات‌دهنده، الگوی ماست.

او هیچ گناهی نکرد؛ همین است؛ و فریبی در دهانش یافت نشد. وقتی به او دشنام می‌دادند، دشنام نمی‌داد. وقتی رنج می‌کشید، تهدید نمی‌کرد، بلکه خود را به او که عادل است، می‌سپرد.

او خود گناهان ما را در بدن خود بر دار حمل کرد، تا ما نسبت به گناه بمیریم و برای عدالت زیست کنیم. به زخم‌های او، شما شفا یافته‌اید، زیرا مانند گوسفندان گمراه بودید، اما اکنون به سوی چوپان و ناظر جان‌های خود بازگشته‌اید. او هیچ گناهی مرتکب نشد و همانطور که اشعیا گفته است، فریبی در دهان او یافت نشد.

اشعیا همچنین می‌گوید که او را بنده صالح من می‌نامد. اول یوحنا در چندین جا بی‌گناهی خداوندان را اعلام می‌کند. اول یوحنا ۳، در دو جا، درست همانجا.

در حال حاضر، در فصل ۲، ما یک مدافع نزد پدر داریم، عیسی مسیح، که عادل است. اول یوحنا ۳:۵. هر که گناه را به عمل می‌آورد، آیه ۴، بی‌قانونی را نیز به جا می‌آورد. گناه، بی‌قانونی است.

شما می‌دانید که او برای از بین بردن گناهان ظاهر شد، و در او هیچ گناهی نیست. هر که در او ساکن است، گناه نمی‌کند. هر که گناه می‌کند، او را ندیده و نشناخته است.

ای فرزندان، کسی شما را فریب ندهد. هر که پارسایی را به جا می‌آورد، پارساست، چنانکه پارساست. او گناهی نشناخت و پارسا بود.

پسر خدا یک ناجی بی‌گناه است و این دقیقاً همان چیزی است که ما گناهکاران به آن نیاز داریم. می‌خواهم با کمی بیشتر در مورد آنچه دیروز ذکر کردم، اثبات انسانیت عیسی را به پایان برسانم. به نظر من، سه مکان وجود دارد که هرگز ندیده‌ام کس دیگری دقیقاً مانند این آن را بگوید، بنابراین همیشه می‌گویم اگر من همیشه مبتکر بوده‌ام، بهتر است مراقب باشید، مراقب باشید.

به هر حال، شاید مکان‌های بیشتری از این‌ها وجود داشته باشد، اما من سه مکان را پیدا می‌کنم که انسانیت عیسی بسیار آشکار است، کلام من خام است و پرهای کلیسا را خشمگین کرده است. وسوسه او، روح، او را به بیابان برد تا توسط شیطان وسوسه شود. مطمئناً او آسیب‌پذیر است؛ او ضعیف است.

در واقع، فرشتگان درگیر می‌شوند. البته نه برای کمک به او در برابر وسوسه‌ها، بلکه روح القدس او را بیرون می‌کند. پس از چهل روز و چهل شب روزه گرفتن، گرسنه شد.

شوخی نمی‌کنم. او آب نوشید، و برای زنده ماندن مجبور بود بنوشد، اما وای دور شو، شیطان، برای وسوسه نهایی، آیه ۱۰.

زیرا نوشته شده است که این کلماتی است که او در معرفی عهد عتیق به کار برد: خداوند، خدای خود را پرستید و فقط او را خدمت کنید. متی ۴:۱۱، در پایان روایت وسوسه، شیطان او را رها کرد و فرشتگان آمدند و به او خدمت کردند. این ضروری بود.

به عنوان خدا-انسان، او ضعیف بود. عیسی واقعاً توسط شیطان وسوسه شد. آیا او گناه کرد؟ نه، او گناه نکرد، اما وسوسه شد.

عبرانیان ۴:۱۵، او هر نوع وسوسه‌ای را که ما تجربه می‌کنیم، تجربه کرد. من در مورد مؤمنان فوق‌العاده‌ای شنیده‌ام، و اکنون آنها به تصویرهایی از این وسوسه در فیلم‌هایی درباره زندگی مسیح واکنش نشان می‌دهند. و من همه چیز را در آن فیلم‌ها توجیه نمی‌کنم، اما نمی‌توانم تحمل کنم که او را در مقابل شیطان به خاک بیاندازم. خب، فکر می‌کنم دوست ندارم این را هم ببینم، درست است؟ و نمی‌دانم چگونه باید آن را به تصویر کشید، اما یک چیز را به شما می‌گویم: او وسوسه شد.

از دیدگاه شیطان، او واقعاً به دنبال شر بود و گرسنه بود. من متوجه شده‌ام که او قدرت تبدیل سنگ به نان را داشت، بنابراین شیطان دقیقاً می‌خواهد که اگر پسر خدا هستی، این کار را بکنی. وسوسه این بود که او از قدرتی که داشت، یعنی قدرت الهی، خارج از اراده پدر استفاده کند و این یک وسوسه واقعی بود. او گرسنه بود، اما وسوسه را رد کرد.

او به شیطان نه گفت، و ما از کامل شدن او، از پاکی مادام‌العمر او، بهره‌مند هستیم. آیا باید عقب‌نشینی کنیم؟ آیا باید از رنج او به این شکل خجالت بکشیم؟ نه، ما باید او را دوست داشته باشیم زیرا کسی که ما را دوست داشت و خود را فدای ما کرد، از هر نظر مانند ما رنج کشید، اما پیروزمندانه. او یکی از نژاد ماست.

او خدا-انسان است و به همین دلیل، به جای ما مرد. متی ۲۴:۳۶ به ویژه مشکل‌ساز است. هیچ‌کس روز قیامت را نمی‌داند.

دلم می‌خواهد قهقهه بزنم، و بعد دلم می‌خواهد حالم بد شود وقتی می‌شنوم آدم‌های خوب، اکثراً، برای ظهور دوباره‌ی عیسی تاریخ تعیین می‌کنند. این فقط منقار معنوی‌ام را بی‌نهایت تکان می‌دهد. حتی بیشتر از آن، به کلیسا آسیب می‌رساند.

این به شهادت خداوند لطمه می‌زند. به خدا قسم، چون البته این جور حرف‌ها مطبوعات را درگیر می‌کند و به این اشاره می‌کنند که عیسی گفته هیچ‌کس روز ساعت را نمی‌داند، و مردم صادقانه گفته‌اند که شما می‌توانید، ماه و سال را بدانید. به خدا قسم، آیا واقعاً لازم بود بگوید هیچ‌کس ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، هفته، ماه، سال، دهه را نمی‌داند؟ بی‌خیال، این مسخره است.

این نوع مطالعه کلام خدا شرم‌آور است، و فراتر از آن، خدای من، گاهی مسیحیان هر آنچه را که داشته‌اند فروخته‌اند و به جستجوی آن رفته‌اند، و یکی برای خداوند، در انتظار آمدنش، و وقتی او نیامد، برخی از آنها خودکشی کردند زیرا در فرهنگ‌های شرافت و ننگ زندگی می‌کردند، و نمی‌توانستند برگردند و با همسایگان خود که تمام دارایی خود را به آنها داده بودند، روبرو شوند. اوه، این بیمارگونه است. به سخنان عیسی، متی ۲۴:۳۶، در مورد آن روز و ساعتی که هیچ‌کس نمی‌داند، گوش دهید، ۲۴:۳۶.

هیچ‌کس نمی‌داند، و شما هم نمی‌توانید به من بگویید، ما می‌توانیم ماه سال را بدانیم. خدای من، حتی فرشتگان آسمان هم نمی‌دانند. آنها دانای کل نیستند.

آنها همه چیز را نمی‌دانند. خدا ظاهراً همه چیز را به او نگفته است، و نه به پسر، اما پدر فقط زمان آمدن دوباره مسیح را می‌داند. چی؟ یک لحظه صبر کن.

فرقه‌ها همین‌جا راه می‌افتند و می‌گویند، ببینید، ببینید، مگر خدا همه چیز را نمی‌داند؟ بله. آیا عیسی همه چیز را می‌داند؟ خیر. بنابراین، او خدا نیست.

خب، از همان ابتدا، کلیسا در این مورد طفره رفت. آنها نتوانستند آن را تحمل کنند، و پدر چیزهایی مثل این می‌گوید، خب، خب، او واقعاً می‌دانست، اما به خاطر شاگردان، این را گفت. این درست نیست.

نه. خب، اگر او خداست، چطور می‌توانیم با این موضوع کنار بیاییم؟ او به این معنا خداست که هیچ کاهش قدرتی در تجسم او وجود ندارد. او به عنوان خدا-انسان، تمام ویژگی‌ها و صفات الهی را دارد.

او از مالکیت آنها دست نمی‌کشد. او از اعمال آنها دست می‌کشد. یعنی، او فقط از قدرت‌های الهی خود در اطاعت از اراده پدر استفاده می‌کند.

و به دلایلی که ما نمی‌دانیم، خداوند عیسی مسیح در حالی که بر روی زمین و در حالت تحقیر خود بود، این کار را نکرد؛ اراده پدر برای خداوند عیسی مسیح این نبود که زمان آمدن دوباره خود را بداند. آیا او اکنون آن را می‌داند؟ البته، او اکنون آن را می‌داند. آیا کتاب مقدس هرگز چنین چیزی گفته است؟ خیر.

بنابراین کتاب مقدس این را نمی‌گوید، اما به عنوان یک حرکت الهیاتی مبتنی بر تمایز بین حالت تحقیر و حالت جلال، بله، او اکنون آن را می‌داند. بار دیگر، انسانیت او در این گفته‌ی جهل خام است. ما باید او را دوست داشته باشیم که ما را به اندازه کافی دوست داشت تا به این شکل تسلیم پدر شود.

می‌بینید، در مسیح، خدا ما را لمس می‌کند. همانطور که کالوین گفت، انسانیت مسیح یک پیوند، یک برادری، و از این کلمه استفاده کرد، یک ارتباط بین خدا و ما. پولس اینگونه گفت: انسان، مسیح عیسی، تنها واسطه بین خدا و انسان است.

خدا بودن او، او را به پدر پیوند می‌دهد. انسان شدن او، پذیرفتن طبیعت اصیل انسانی، تبدیل شدن به خدا-انسان، مسیح عیسی، او را به ما پیوند می‌دهد. خدا را شکر برای انسانیت عیسی.

آنها را بیاورید، و او سومین جایی است که قبلاً دیده‌ایم. لطفاً بمانید و با من دعا کنید زیرا من غمگین هستم. روح من تا سر حد مرگ غمگین است.

لوقا از او در حالی که قطرات خون از او می‌چکید، یاد می‌کند. متی ۲۶:۳۶ تا ۴۶. پدر، اگر اراده توست، بگذار این جام از من بگذرد.

این چه جامی است؟ متی ۲۵، این جام خشم خداست. در جتسیمانی، عیسی به صورت مجازی خود را در حال برداشتن جام خشم خدا و نوشیدن آن پیش بینی می‌کند. یعنی او خود را در حال تجربه خشم خدا به نمایندگی از قومش، به نمایندگی از هر کسی که به او ایمان بیاورد، پیش بینی می‌کند.

و او از آن کناره می‌گیرد، گناهکارانه، نه گناهکارانه. چیزی که این نشان می‌دهد، هزینه رستگاری ماست. ما نمی‌توانیم درک کنیم که کسی که بارها گفت، این پسر محبوب من است که دوستش دارم، همانطور که سرود مسیحی می‌گوید، پدر به مدت سه ساعت بر روی صلیب از او روی برگرداند.

، او روی خود را برمی گرداند. پسر، محکومیتی را که ما سزاوار آن هستیم، متحمل می شود. غلاطیان ۳:۱۳  
 . مسیح ما را نجات داد، ما را از لعنت شریعت آزاد کرد و خود برای ما لعنت شد

این به آن معنا نیست، همانطور که گاهی از افرادی با شور و شوق زیاد و درک کم شنیده‌ام، که او به موجود دیگری، یک نفرین، تبدیل شد. نه، به این معنی است که او به عنوان یک مرد نفرین شده مُرد. او، اما هرگز یک مرد جداگانه وجود ندارد.

آن خدا-انسان به عنوان یک مرد نفرین شده مُرد و لعنت شریعت، یعنی تهدید مجازات خدا، همانطور که در تثنیه اعلام شده است، بر همه قانون شکنان را به دوش کشید. او قانون شکن نبود، اما به جای قانون شکنان، مُرد و آن داوری را بر خود گرفت. رومیان ۳:۲۵-۲۶، خدا او را علناً به عنوان کفارهای در خون خود عادل کننده کسی که به عیسی ایمان می آورد، معرفی کرد.

عیسی مسیح مجازاتی را که ما به خاطر گناهانمان سزاوار آن بودیم، بر روی صلیب بر دوش کشید. این آموزه‌ی کفاره است که حتی امروزه مورد توجه بسیاری از انجیلی‌ها نیست. اما در رومیان ۳:۲۵-۲۶، عبرانیان اول یوحنا ۲:۲ و اول یوحنا ۴، شاید ۱۷ یا ۲۰، تعلیم داده شده است. عیسی مسیح نه تنها از احتمال ۲:۱۷، مرگ فیزیکی وحشتناک و شکنجه آور، بلکه از احتمال تبدیل شدن به حامل گناه و تجربه خشم خدا برای نجات افرادی مانند من و شما نیز اجتناب کرد.

، خداوند را به خاطر جتسیمانی شکر. نه، لازم نیست جاهایی را که انسانیت عیسی در آنها بسیار آشکار است نادیده بگیریم. بلکه، ما شادی می کنیم که کسی که ما را دوست داشت، نه تنها خدای آسمان بود، بلکه خدای آسمان بود که خدای روی زمین شد و ما را دوست داشت و خود را برای ما فدا کرد تا ما را از گناهانمان نجات دهد.

. بی عیب و نقص بودن خواهیم پرداخت. اگر خدا بخواهد، این برنامه‌ی ماست.

این دکتر رابرت پترسون در تدریسش در مورد مسیح شناسی است. این جلسه ۱۸، سیستماتیک، اثبات انسانیت مسیح است.